



ردپای یک اندیشه ایرانی در اشعار ناصر خسرو و ادب عربی (برتری تدبیر بر شجاعت)

وحید سبزیان پور*

(سعدی، مواعظ)

تا جان معرفت نکند زنده شخص را
نزدیک عارفان حیوانی محقری

(سعدی، مواعظ)

آدمی سان و نیک محضر باش
تا ترا بر دواب فضل نهند

(سعدی، مواعظ)

تو به عقل بر دواب ممتازی
ورنه ایشان به قوت از تو بهند

(محفوظ ۱۳۳۶: ۲۶۶)

آنچه در بیت متنبی مورد نظر است مقایسه و ترجیح تدبیر نسبت به شجاعت است، به نظر می‌رسد که محفوظ از فضای قصیده متنبی و مقصود او غافل مانده است، زیرا گمان کرده است متنبی در این بیت سر آن دارد که ارزش عقل و خرد را برای آدمی نشان دهد و بگوید عقل از فضایل ویژه انسانی است که او را از حیوانات متمایز می‌سازد. به همین سبب همه شواهدی که از سعدی نقل کرده، ناظر بر ارزش خرد است نه ترجیح عقل بر شجاعت.

مهدی محقق (۱۳۴۰: ۵۹ و ۱۳۶۳: ۷۶) دو بیت زیر از ناصر خسرو و متنبی را با هم مقایسه کرده و آن‌ها را دارای یک مضمون مشترک دانسته است:

گر خطیر آن بودی کش دل و بازوی قویست
شیر بایستی بر خلق جهان جمله امیر

و

الرأی قبل شجاعة الشجعان
هو أول وهی المحل الثانی

(متنبی، دیوان، ج ۴، ص ۳۰۷)

ترجمه: اهمیت تدبیر قبل از شجاعت است، تدبیر در مرحله اول و دلاوری در مرحله دوم است.

قبل از محقق، حسینعلی محفوظ بیت بالا از متنبی را منشأ الهام سعدی در چند بیت زیر دانسته است:

جماعتی که ندانند حظ روحانی
تفاوتی که میان دواب و انسانست

(سعدی، غزلیات)

آدمی را عقل باید در بدن
ورنه جان در کالبد دارد حمار

* دانشگاه رازی / wsabzianpoor@yahoo.com



دوره دوم، سال هفتم، شماره یکم و دوم، فروردین - تیرماه ۱۳۹۲

سید محمد دامادی (۱۳۷۹: ۲۱۳) بیت مذکور از متنبی را با بیت زیر از بوستان سعدی هم مضمون دانسته است:

همی تا برآید به تدبیر کار
مدارای دشمن به از کارزار

از این بیت سعدی علاوه بر ترجیح تدبیر به جنگ، بوی برتری صلح بر جنگ نیز به مشام می‌رسد. در هر حال، به اعتقاد ما مقصود متنبی ترجیح تدبیر و هوش بر شجاعتی است که خالی از فکر و اندیشه است، زیرا این بیت مطلع قصیده‌ای است که شاعر در سال ۳۴۵ق در مدح سیف‌الدوله، در زمان بازگشت از جنگ با رومیان، سروده و مقصود او این است که سیف‌الدوله تنها مرد جنگ نیست بلکه مرد خرد و تدبیر نیز هست. بدیهی است که شاعر به هیچ روی به سرداری که با پیروزی از جنگ برگشته نمی‌گوید: صلح بهتر از جنگ است. به علاوه در بیت بعد می‌گوید: اگر شجاعت و تدبیر با هم در وجود یک نفر جمع شوند، آن شخص به اوج عزت می‌رسد:

فَإِذَا هُمَا اجْتَمَعَا لِنَفْسٍ مَرَّةٍ
بَلَّغَتْ مِنَ الْعُلِيَاءِ كُلِّ مَكَانٍ

در بیت سوم می‌گوید: چه بسیارند کسانی که دشمن خود را قبل از زدن با نیزه با نیزه تدبیر از پا درمی‌آورند:

ولربما طعن الفتى أقرانه
بالرأى قبل تطاعن الأقران

و در بیت چهارم می‌گوید: اگر عقل نبود پست‌ترین شیر بر آدمی برتری می‌یافت:

لَوْلَا الْعُقُولُ لَكَانَ أَدْنَى ضَيْعَمٍ
أَدْنَى إِلَى شَرْفٍ مِنَ الْإِنْسَانِ

آنچه در بادی امر از مقایسه‌های محفوظ و به تبع او محقق، خزائلی، و دامادی، به نظر می‌رسد القای این فکر است که ادب عربی بر ادب فارسی غالب و تأثیرگذار شده است و این در حالی است که یکی از صاحب‌نظران و ادیبان عرب، متنبی را در این مضمون، متأثر از سخنان حکیمان ایرانی می‌داند. ابو هلال عسکری (دیوان، ص ۸۹) این سخن حکیمانه را از خسرو پرویز نقل می‌کند: «لایشحذ امرؤ منکم سیفه، حتی یشحذ عقله.»

ترجمه: هیچ یک از شما قبل از تیز کردن عقل، شمشیرش را تیز نکنند. ابوهلال سپس می‌گوید: «به اعتقاد من متنبی بیت

زیر را به تأثیر از سخن پرویز گفته است:»

الرَّأْيُ قَبْلَ شَجَاعَةِ الشُّجْعَانِ
هُوَ أَوْلُ وَهْيَ الْمَحَلِّ الثَّانِي

از شواهد دیگری که نشان می‌دهد این اندیشه در ایران باستان وجود داشته است، پاسخ به سؤالی است که از قباد پرسیدند که: «دانشمندان ستوده‌ترند یا شجاعان؟» و او در جواب گفت: «بل العلماء؛ لان منفعتنا اليوم بعلمهم كمنفعة الذين كانوا معهم في زمانهم» (ابن مسکویه، الحکمة، ص ۴۲).

ترجمه: البته دانشمندان، زیرا فایده ما از دانش آن‌ها در این زمان مانند زمان آن‌هاست.

متنبی در بیت دیگری ارزش شجاعت را به داشتن عقل می‌داند، زیرا هیچ چیز را مانند شجاعت در وجود انسان حکیم و عاقل با ارزش نمی‌داند:

وَكُلَّ شَجَاعَةٍ فِي الْمَرْءِ تُغْنِي
وَلَا مِثْلَ الشُّجَاعَةِ فِي الْحَكِيمِ

(متنبی، دیوان، ج ۴، ص ۲۴۶)

در جایی دیگر قدرت بدون عقل را ناکارآمد و ناقص دانسته می‌گوید: اگر بدون عقل، امنیت حاصل می‌شد، شمشیر از بریدن گردن تیز کننده‌اش امتناع می‌کرد.

وَلَوْ حِيزَ الْحِفَاظِ بَغَيْرِ عَقْلِ
تَجَنَّبَ عَنْقَ صَيْقِلِهِ الْحُسَامُ

(همان، ج ۴، ص ۱۹۲)

در بیت زیر نیز شاعری عرب سروده است: اگر جسم آدمی به عقل آراسته نباشد، خیری در بزرگی و زیبایی آن نخواهد بود:

و لا خير في حسن الجسم و طولها
اذا لم يزن حسن الجسم عقول

(یوسی، زهرالاکم، ج ۲، ص ۱۰۵)

این مضمون در ادب فارسی جلوه‌های گوناگون دارد، شاعری فارسی‌زبان در وصف برتری اندیشه بر قدرت گفته است:

برائی لشکری را بشکنی پشت
بشمشیری یکی تا ده توان کشت

(نقل از، دهخدا ۱۳۵۲: ۴۱۴)

اسدی و نظامی نیز چاره‌اندیشی را بهتر از زور می‌دانند:

به هر کار در زور کردن مشور
چاره بسی جای بهتر ز زور

(اسدی، نقل از: دهخدا ۱۳۵۲، ۶۰۵)



چو در طاس لغزنده افتاد مور
رهاننده را چاره باید نه زور

(نظامی، همانجا)

سعدی نیز در گلستان (ص ۴۷۱) به این نکته اشاره کرده است:

به کارهای گران مرد کار دیده فرست
که شیر شرز در آرد به زیر کمند
جوان اگر چه قوی بال و پیلتن باشد
به جنگ دشمنش از هول بگسلد پیوند

در بوستان (ص ۱۴۶) آمده است:

چو دستی نشاید گزیدن ببوس
که با غالبان چاره زرق است و زور
به تدبیر رستم در آمد به بند
که اسفندیارش نجست از کمند
عدو را به فرصت توان کند پوست
پس او را مدارا چنان کن که دوست

خزائلی (۱۳۶۳: ۱۴۶) با آنکه به ریشه ایرانی برخی ابیات بوستان اشاره کرده، این ابیات از بوستان را ملهم از اشعار عربی دانسته است.

در داستان‌های ازوپ برتری عقل بر زور در گفت‌وگویی بین باد و خورشید دیده می‌شود، باد و خورشید قرار می‌گذارند که هر کدام بتواند مسافری را عاری از لباس کنند برنده باشد، باد با شدت تمام به مسافر می‌وزد. او هر بار خود را با لباس‌های ضخیم‌تری می‌پوشاند و در نهایت باد خسته می‌شود و مسافر را رها می‌کند. اما خورشید بدون زور آرام‌آرام به او می‌تابد تا سرانجام او را مجبور می‌کند از شدت گرما لباس‌هایش را درآورده برای خنک شدن داخل رودخانه شود (ازوپ، افسانه‌ها، ص ۱۹۷).

خلاصه و نتیجه

در تحقیقات ادبی ما آنچه از اذهان مغفول مانده است، فرهنگ غنی و پربار ایرانی است که ادب عربی را بارور ساخته ولی عملاً از گردونه پژوهش‌های تطبیقی خارج شده است و در ظاهر، کفه تأثیر ادب عربی بر فارسی سنگین‌تر از تأثیر فارسی

بر عربی شده است، به اعتقاد ما کارهایی از نوع این نوشتار، اگرچه به منزله جست‌وجوی سوزن در انبار کاه است، ولی غیرممکن نیست و ما بر این باوریم که با تلاش بیشتر می‌توان پرده‌های ابهام بر فرهنگ باستانی ایران را کنار زد و علی‌رغم اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران که فرهنگ و ادب فارسی را آویخته و وامدار به ادب عربی می‌دانند، دیدگاهی جدید نسبت به هویت گذشته این مرز و بوم به وجود آورد.

منابع:

- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، الحکمة الخالدة، تحقیق عبدالرحمان بدوی، بیروت، دارالاندلس، [بی‌تا].
- ازوپ، افسانه‌های ازوپ، ترجمه و تحشیه علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳ ش.
- خزائلی، محمد، ۱۳۶۳، شرح بوستان سعدی، تهران، جاویدان.
- دامادی، سید محمد، ۱۳۷۹، مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۵۲، امثال و حکم، تهران، امیرکبیر.
- سعدی، بوستان، شرح محمد خزائلی، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳ ش.
- سعدی، گلستان، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۶۸ ش.
- العسکری، ابوهلال، دیوان المعانی، القاهرة: مكتبة القدسی، ۱۳۵۲ ش.
- المتنبی، الديوان، شرح عبدالرحمن البرقوقی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- محفوظ، حسین‌علی، ۱۳۳۶، متنبی و سعدی، طهران، چاپخانه حیدری.
- محقق، مهدی، ۱۳۴۰، «در جست‌وجوی مضامین و تعبیرات ناصر خسرو در احادیث و امثال و اشعار عرب»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ش ۱، ص ۳۳-۹۳.
- محقق، مهدی، ۱۳۶۳، تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران: دانشگاه تهران.
- الیوسی، الحسن، زهر الأکم، تحقیق و شرح و فهرسة قصى الحسین، بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۳ م.

